University of Sistan and Baluchestan

Journal of Historical Researches of Iran and Islam

Print ISSN: 2345 - 2099
Online ISSN: 2717 - 2953

In Search of Reforms: A Study of *Iran* Newspaper Editorials in the Winter of 1297 AH

Delara Mardoukhi[1] ✉

1.Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran. Email: *dmardoukhi@nlai.ir*

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2May2024

Received in revised form:9Septe2024

Accepted: 30Septe2024

Published online: 5Nove2024

Key word:

Iran,

World War I,

Reforms,

Iran Newspaper

ABSTRACT

In examining the editorials of the Iran newspaper in the winter of 1297 AH, the authors' attention to the necessity and process of reforms in Iran is remarkable. It should be noted that World War I had a profound impact on Iran. The disintegration of the political and administrative organization, the effects of famine and disease, and the weakening of social and economic infrastructures had all made the situation critical. In the years after the war, the need for reforms was felt among politicians in society, but there was no clear plan for this. On the other hand, the failure to convene the Fourth Parliament as a place for discussion and decision-making for the future of Iran added to the problems. Different individuals and groups did not have the opportunity to present their various opinions. In the meantime, the Iran newspaper, as a semi-official media outlet of the government, opened the door to discussion in this field. In the winter of 1297 AH (1919 AD), this newspaper asked various experts to present their proposals for necessary reforms in Iran. Nine long and short texts from people with different views were published in this newspaper, which is the main basis of this research. In this regard, by examining these texts and categorizing the concepts raised in them, we seek to clarify what aspects of change the elites of society considered necessary at that time and which issues they considered a priority. This study, using a qualitative research method and a descriptive-analytical approach to the content of these articles and several texts accompanying them, shows that, according to experts, the priority was to carry out reforms in the administrative organization and to improve economic performance in the field of trade and agricultural production.

Cite this article: **Mardoukhi, Delara** (2024). ***In Search of Reforms: A Study of Iran Newspaper Editorials in the Winter of 1297 AH***. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.35 Pages:233-259..

DOI.10.22111/jhr.2024.50080.3729

© The Author: **Delara Mardoukhi**
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام
شاپا چاپی: ۲۳۴۵-۲۰۹۹
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۵۳

در جستجوی اصلاحات، بررسی سرمقاله‌های روزنامه ایران در زمستان ۱۲۹۷ شمسی

دل‌آرا مردوخی[۱]

۱.استادیار پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران d-mardoukhi@nlai.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:۱۴۰۳/۰۲/۱۳
تاریخ بازنگری:۱۴۰۳/۰۶/۱۹
تاریخ پذیرش:۱۴۰۳/۰۷/۰۹
تاریخ انتشار:۱۴۰۳/۰۸/۱۵

واژه‌های کلیدی:
ایران،
جنگ جهانی اول،
اصلاحات،
روزنامه *ایران*.

چکیده

در بررسی سرمقاله‌های روزنامه *ایران* در زمستان ۱۲۹۷ شمسی توجه نویسندگان به ضرورت و روند اصلاحات در ایران چشمگیر است. باید در نظر داشت که جنگ جهانی اول آثار عمیقی بر ایران گذاشت. از هم گسیختن سازمان سیاسی و اداری، عوارض قحطی و بیماری، تضعیف زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی همه و همه شرایط را بحرانی ساخته بود. در سال‌های پس از جنگ ضرورت انجام اصلاحات درمیان سیاستمداران جامعه احساس می‌شد، اما طرح و نقشه‌ای برای این کار وجود نداشت. از سوی دیگر تشکیل نشدن مجلس چهارم به عنوان محلی برای گفتگو و تصمیم‌گیری برای آیندهٔ ایران، بر مشکلات می‌افزود. افراد و گروه‌های مختلف امکان ارائه نظرات گوناگون خود را نداشتند. در این میان روزنامه *ایران* به عنوان رسانه نیمه‌رسمی دولت باب گفتگو در این زمینه را گشود. در زمستان ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) این روزنامه از صاحب‌نظران مختلف درخواست کرد تا پیشنهاد خود برای اصلاحات ضروری در ایران را مطرح کنند. نُه متن طولانی و خلاصه از جانب صاحبان دیدگاه‌های مختلف در این روزنامه به چاپ رسید؛ که مبنای اصلی این پژوهش است. در این راستا با بررسی این متن‌ها و دسته‌بندی مفاهیم مطرح شده در آنها، در پی آن هستیم تا روشن کنیم نخبگان جامعه در آن برهه از زمان ایجاد تغییر در چه جنبه‌هایی را لازم می‌دانستند و اولویت را در کدام موضوعات در نظر می‌گرفتند. این پژوهش با روش تحقیق کیفی و با رویکرد توصیفی- تحلیلی بر محتوای این مقالات و نیز چند متن همزمان با آن‌ها نشان می‌دهد که از نظر صاحب‌نظران اولویت با انجام اصلاحات در سازمان اداری و نیز بهبود عملکرد اقتصادی در زمینهٔ تجارت و تولید کشاورزی بوده است.

استناد: دل‌آرا مردوخی (۱۴۰۳) ***در جستجوی اصلاحات، بررسی سرمقاله‌های روزنامه ایران در زمستان ۱۲۹۷ شمسی***، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره۲ – شماره پیاپی۳۵، ص ۲۳۳-۲۵۹.

DOI.10.22111/jhr.2024.50080.3729

© نویسنده: **دل‌آرا مردوخی**
ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام
شاپا چاپی: ۲۳۴۵-۲۰۹۹
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۵۳
پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۸، شماره ۳۵ پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

سال‌های پس از جنگ جهانی اول اوضاع ایران از نظر اقتصادی، سیاسی ـ اداری و اجتماعی دچار آشفتگی‌ای شده بود که با آنچه در میانهٔ جنبش مشروطه تا آغاز جنگ بود، متفاوت می‌نمود. در آن زمان تصور آن که مجلس به صورت خارق‌العاده‌ای بتواند به وسیله تصویب قوانین مشکلات را حل نماید ـ خواه در اختیار آن باشد یا نباشد ـ به تدریج رنگ باخته بود. به‌ویژه رویای آن که تغییر ناگهانی‌ای در وضعیت اداری و اقتصادی رخ بدهد کمرنگ شده بود، اما این اندیشه که با ایجاد تغییر در نهادهای موجود می‌توان مشکلات را برطرف کرد هنوز زنده بود. باید یادآوری کرد که هنوز کشور پس از پایان «استبداد صغیر» و خلع محمدعلی‌شاه به ثبات نرسیده بود و بدون خواست دولت و ملت، شمال و جنوب کشور از جنگ جهانی اول متأثر شد، دولت از پایتخت به قم و کرمانشاه رفت و در میانهٔ جنگ جهانی، مجلس سوم شورای ملی پیش از پایان دورهٔ قانونی تعطیل شد (ذی‌الحجهٔ ۱۳۳۳/ آبان ۱۲۹۴/ نوامبر ۱۹۱۵). بیش از ۵ سال و ۷ ماه طول کشید تا برای چهارمین دوره مجلس شورای ملی انتخابات برگزار شود و مجلس دوباره افتتاح شود (تیرماه ۱۳۰۰/ شوال ۱۳۳۹/ ژوئن ۱۹۲۱). در تمام این سال‌ها کشور درگیر بحران و آشفتگی‌های ناشی از عوامل گوناگونی بود که می توان آنها را در این موارد خلاصه نمود: تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ، بحران فزایندهٔ اقتصادی، شیوع بیماری‌های فراگیر، تعطیلی مجلس، تضعیف حکومت مرکزی، دخالت‌های نظامی و سیاسی بیگانگان در کشور، اختلال در امر حکومت، قدرت‌گیری خوانین و رقابت ایلات مختلف، آشفتگی و عدم تسلط حکومت مرکزی بر بسیاری از ولایات و شهرها از جمله در خراسان، آذربایجان، خوزستان و گیلان؛

از دیگرسو در روسیه، در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، حکومت کمونیستی به جای سلطنت تزاری در عرصهٔ سیاست جهانی ظهور کرد. نفوذ اندیشه‌های کمونیستی از این پس، در اوضاع داخلی ایران تأثیر گذارد و ایران زیر بار قرض‌ها و خسارات ناشی از جنگ جهانی و اوضاع وخیم اقتصادی به

سر می‌برد. در طی این سال‌ها و به‌ویژه در فضای پس از جنگ جهانی، ساختار جدید دولت شوروی هنوز دوباره جای پای خود را در ایران باز نکرده بود. از این‌رو، انگلستان یکه‌تاز مناسبات خارجی ایران می‌نمود. کابینه‌ها به سرعت می‌آمدند و برکنار می‌شدند (بهار، ۱۳۵۷: ۱/ ۲۸). پس از چندین دوره رئیس‌الوزرایی کوتاه‌مدت، وثوق‌الدوله موفق شد در دورهٔ دوم نخست‌وزیری خود با برقراری مناسبات با گروه‌های مختلف و تلاش‌های عملی برای سر و سامان دادن به ایران پس از جنگ، مدتی نسبتاً طولانی‌تر از سایرین کابینه خود را حفظ کند (مرداد ۱۲۹۷ ـ تیر ۱۲۹۹/ جولای ۱۹۱۸ ـ جون ۱۹۲۰)؛ تا حدی که می‌توان گفت کابینه ۲ سالهٔ او یکی از سه کابینه پر دوام در دوره ۱۵ ساله پس از مشروطه بود (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۴/۳ و ۲۶/ ۱۱۷–۱۲۱). در چنین شرایطی بود که انگلستان با برخورداری از شرایط پیش آمده، انعقاد قرارداد اوت ۱۹۱۹ میلادی (مرداد ۱۲۹۸/ ذی‌القعده ۱۳۲۷) را به رئیس‌الوزرا وقت، میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، پیشنهاد داد.

در چنان زمانه‌ای، ابزار رسمی اعلام نظر و ارتباط میان حکومت و گروه‌های مختلف مردم روزنامه‌ها بودند. تعداد روزنامه‌ها در دورهٔ مشروطه نشان می‌دهد که افراد مختلف با سلایق و وابستگی‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون در تلاش بودند تا صدای خود را به دیگران برسانند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶، ۷–۱۸۶). حکومت نیز از همین ابزار برای ارتباط استفاده می‌کرد. یکی از مهم‌ترین درخواست‌ها به مانند دهه‌های پیشتر در عصر قاجار، انجام اصلاحات و تعمیم دادن مفهوم اصلاح در شئون گوناگون کشور بود. اما در اواخر آن دورهٔ پر التهاب (۱۲۹۴ تا ۱۲۹۸) دو روزنامهٔ *ایران* و *رعد* به‌ویژه در سرمقاله‌های خود این امر را بیشتر مورد توجه قرار می‌دادند؛ مجموعه مقالاتی که در زمستان ۱۲۹۷ شمسی (برابر با دی ۱۲۹۷/ دسامبر ۱۹۱۸ و ژانویه ۱۹۱۹)، به عبارت دیگر چند ماهی پس از شروع به کار وثوق‌الدوله و حدود ۸ ماه پیش از اعلام رسمی قرارداد ۱۹۱۹، نگاشته می‌شده است، نگاه به اصلاحات را از دیدگاه‌های گوناگون تبیین می‌کنند.

روش و ادبیات تحقیق

در پژوهش حاضر ابتدا مقالات مرتبط با اصلاحات در روزنامه *ایران* جداسازی و طبقه بندی شد. سپس با رجوع به مطبوعات و خاطرات، متن‌های مرتبط با این موضوع در آن زمان که به نظر می‌رسد بخشی از گفتگوهای رایج در اجتماع بوده است، بازیابی شد. سپس با در نظر گرفتن مجموعهٔ

سرمقاله‌های *ایران* به عنوان هسته اصلی پژوهش حاضر، مضامین اصلی مورد بحث تفکیک شد. در مرحله بعد با توجه به رویکرد هر یک از نویسندگان، با روش تحقیق کیفی و با رویکرد توصیفی–تحلیلی، توجه آنها به هر یک از این مفاهیم مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت با در کنار هم قرار دادن خروجی این بررسی می‌توان ادعا نمود که در ادبیات رسانه‌ای آن دوره در مورد اصلاحات اداری و اقتصادی در ایران چگونه اندیشیده می‌شده است.

با توجه به این زمینه، بررسی حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهدکه : پس از پایان جنگ جهانی اول افکار عمومی ایرانیان چه انتظاری از اصلاحات داشتند و چه تغییری را لازم می‌دانستند؟ پاسخ به چنین پرسشی نیازمند توجه به فضای عمومی ایران در آن زمان است. بدون در نظر گرفتن مسائل و مشکلات عمومی جاری پاسخ این پرسش ناقص خواهد بود. برای بررسی این مجموعه علاوه بر متن آن می‌بایست به متن‌ها و مقالات موازی که در همان عصر نگاشته شده‌اند توجه داشت. برای نمونه برخی از نویسندگان این مقالات که به دعوت سردبیر روزنامه *ایران* در گفتگو مشارکت جستند روزنامه نگاران شناخته‌شده‌ای بودند و در دورهٔ پس از جنگ در روزنامه‌های مختلف قلم می‌زدند. در روزنامه‌های دیگر هم مقالاتی نوشته می‌شد. چنان که سید ضیاءالدین طباطبایی در روزنامهٔ *رعد* تا حدی همسو با روزنامه *ایران* می‌نوشت اما اختلاف نظر آنها، موجب مجادلات مکتوب نیز می‌شد. همچنین در خاطرات برخی افراد (برای نمونه وحیدالملک شیبانی) می‌توان نظر ایشان نسبت به ضرورت و روش انجام اصلاحات در ایران را دریافت. اگرچه در میان خاطرات منتشرشده برخی از شخصیت‌های صاحب‌نام که خاطرات مفصلی از عصر مشروطه دارند، همچون عین السلطنه و عزالممالک اردلان صحبتی از وضعیت عمومی کشور نیست و آنها به دلایل شخصی در آن زمان گرفتار بوده‌اند.

در میان پژوهش‌های پیشین به سه دسته از نوشته‌ها باید توجه داشت: یکم، نوشته‌هایی که به تاریخ ایران در اواخر دورهٔ قاجار و جنگ جهانی اول در ایران و عواقب آن توجه دارند، اما به موضوعاتی مانند انجام اصلاحات فراگیر توجه نشان نمی‌دهند. بیشتر این متون به سال‌های بعد از جنگ توجه نکرده‌اند. یکی از پرمخاطب‌ترین پژوهش‌ها کتاب *ایران بین دو انقلاب* است که به

صورتی بسیار گذرا از این چند سال و در فصل سوم ذیل بحث «دورهٔ از هم‌پاشیدگی» گذشته و اگرچه به برخی از روزنامه‌ها مانند *رعد* اشاره دارد اما به این موضوع توجه روشنی ندارد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۸ ـ ۱۴۸). مجموعه مقالات *ایران در جنگ جهانی اول* (به کوشش تورج اتابکی)، مجموعه مقالات سمینار *ایران و جنگ جهانی اول* (به کوشش صفا اخوان)، و به خصوص مقالهٔ «رفع ابهام: سیاست خارجی وثوق‌الدوله، در ۱۲۹۷ ـ ۱۲۹۸» نوشته اولیور باست، به روابط خارجی ایران در این سال‌ها توجه داشته‌اند، به دیدگاه‌ها و منظور ایرانیان از اصلاحات توجه نمی‌کنند و حتی واقعیت تلخ آن است که نگاه آنها به موضوع بیشتر پَسینی است و گویی سال ۱۲۹۷ را فراموش کرده‌اند. به ندرت برخی هم‌چون دنیس رایت در کتاب *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان* در کنار روابط سیاسی به وضعیت اجتماع در آن روزگار پرداخته‌اند که بازتابی مختصر از نگاه به اصلاحات اجتماعی هم در آن دیده می‌شود.

دوم، نوشته‌هایی که به تحولات اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم و به خصوص پایان سلطنت قاجار توجه دارند. نیکی کدی در *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، سیروس غنی در *ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، وکاتوزیان در مجموعه مقالات *دولت و جامعه در ایران* به ضرورت اصلاحات در ایران نپرداخته‌اند.

سوم، آثار و نوشته‌هایی که به بررسی مطالب روزنامه‌ها و اسناد آن زمان توجه دارند. مهم‌تر از همه، آذری شهرضایی و بیات در کتاب *آمال ایرانیان* به مکاتبات‌های سیاسی و مطالب منتشرشده در روزنامه‌ها با محوریت کنفرانس صلح پاریس و قرارداد ۱۹۱۹م پرداخته‌اند. این دو اتفاق هر دو پس از مجموعهٔ مورد مطالعهٔ حاضر رخ داده اما در بررسی حال و هوای افراد صاحب نظر و تاثیر گذار در سیاست آن روزگار حائز اهمیت است.

طرح موضوع اصلاحات در روزنامه *ایران*

در اوضاع پرالتهاب، آشفته و بحران‌زدهٔ ایران در طی جنگ جهانی اول و به‌ویژه در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۸/ ۱۹۱۹)، ضرورت انجام اصلاحات فراگیر در کشور از دیدگاه‌های گوناگون و توسط برخی از صاحبان قلم و جریده‌نگار و یا کاربدستان دیوانی در برخی از روزنامه‌ها به عنوان مهمترین ابزار رسمی اعلام نظر و ارتباط میان حکومت و گروه‌های مختلف مردم، در قالب سرمقاله، یادداشت

و مقالات کوتاه به سبک و سیاق آن زمان، به رشتهٔ تحریر درآمد. از آن میان، در دو روزنامه *ایران* و *رعد*، محور اصلی بحث چگونگی نظر به اصلاحات لازم برای انجام تغییر در ایران بود. به تعبیری می‌توان گفت که روزنامه *ایران* و تا حدی روزنامه *رعد* به عنوان رسانهٔ نیمه رسمی دولت فعالیت می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲۶/۴). توضیح آنکه در این دوره مدیریت داخلی روزنامه ایران به عهده ملک‌الشعرای بهار بود و وی به شرط آنکه نام او در شناسنامه مطرح نشود این سمت را پذیرفته بود (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶:۱۶۹). از سوی دیگر بیانیه‌ها و گفته‌های رئیس‌الوزرا در این روزنامه به چاپ می‌رسید. اسناد و روایت‌های متعددی از خود بهار و از درون روزنامه نشان می‌دهد که ارتباط مالی کم و بیش متداومی در این روزنامه با دولت برقرار بود (پروین، ۱۳۹۵: ۱۶۷، ۱۷۳–۱۷۶). با این همه در موارد متعددی در سرمقاله‌ها تاکید می‌شد که نویسندگان روزنامه مستقل از دولت نظر خود را بیان می‌کنند. نگارش سرمقاله‌های طولانی و پیوسته که گاه به ۱۴ یا ۱۵ شماره نیز می‌رسید از شیوه‌هایی بود که در این روزنامه به کار می‌رفت و در این مجموعه مقالات گاه یک موضوع مطرح می‌شد و از خوانندگان درخواست می‌شد که نظرات خود را بفرستند و این کار به گفتگوی متقابلی در میان کسانی که خود را صاحب نظر در آن موضوع می‌دانستند تبدیل می‌شد.

آنچه در اینجا مورد توجه است مجموعه مقالاتی است که در زمستان ۱۲۹۷ شمسی (دسامبر ۱۹۱۸ و ژانویه ۱۹۱۹) یا چند ماهی پس از شروع به کار وثوق‌الدوله و حدود ۸ ماه پیش از اعلام رسمی قرارداد ۱۹۱۹، نگاشته شده است. چنانکه اشاره شد، در این مقالات محور اصلی بحث ارائه دیدگاه نویسندگان دربارهٔ اصلاحات لازم برای انجام تغییر در ایران بود. اگرچه توجه به توالی وقایع بعدی این احتمال را به میان می‌آورد که شاید نگارش مقالات با هدف جهت‌دهی به اذهان عمومی انجام گرفته باشد، باز هم منکر دغدغهٔ جمعی ایرانیان برای بهبود وضعیت عمومی ایران نیست. به خصوص که بعدها ملک‌الشعرا بهار در مورد مشی روزنامه در آن زمان بیان کرد: «روزنامه *ایران* در آن اوقات تحت نظر و به دستور مولف این تاریخ نوشته و اداره می‌شد و مرا عقیده آن بود که باید مردم را در نوشتن عقاید موافق و مخالف آزاد گذاشت و افکار را سانسور و حبس نکرد. در روزنامه

ایران نیز این سلیقه را مجری داشته بودم و و مقالاتی بر له و بر علیه قرارداد انتشار می‌دادم» (بهار، ۱۳۵۷: ۴۰).

شایان توجه آن‌که، تعداد عناوین روزنامه‌های منتشرشده به طرز چشمگیری در سال ۱۲۹۷ کم است. به نظر می‌رسد این وضعیت متاثر از دو دلیل عمده بوده باشد: نخست باید توجه داشت که در نتیجهٔ کشیده شدن جنگ جهانی اول به ایران وضعیت اقتصادی نیز تغییر کرده بود و همین دشواری‌هایی را پیش می‌آورد. تا جایی که «مشکلات ناشی از جنگ به تدریج وضع کاغذ و مرکب و چاپ را دچار اختلال کرد.» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵۹). همین مسئله به تدریج به کم شدن تعداد روزنامه‌ها منجر شد. دوم آن که: مردم نیز توانایی سابق برای تهیهٔ مطبوعات را نداشتند (برای نمونه ببینند روایتی از بوشهر در *چهره‌نما*، ش ۶۰، غره ربیع‌الاول ۱۳۳۶). علاوه بر این وضع عمومی، جستجوی بیشتر روشن ساخت که در پی برخی مجادلات کلامی بین روزنامه‌ها، «در برج حوت ۱۲۹۶، در کابینه مستوفی‌الممالک کلیه جراید سیاسی توقیف گردید و فقط جریده نیم‌رسمی دولتی *ایران* ... منتشر می‌گردید» (صدر هاشمی، ۱۳۲۷: ۲۶). در تایید این موضوع می‌توان به روایت روزنامه *چهره‌نما* اشاره کرد که : «روزنامجات پایتخت آنها که بزرگ و یومیه بود مانند *رعد*، *شوری* و *ایران نو* مدتهاست تعطیل شده» است (*چهره‌نما*، ش ۶۱، ربیع‌الاول ۱۳۳۶؛ و سندی در اشاره به این موضوع در ساکما، ۲۴۰۰۰۱۵۲۲۳). علاوه بر روزنامه‌های یاد شده، *صدای ایران* و *ستاره ایران* نیز توقیف شده بودند (قاسمی، ۱۳۸۳، ۶۰). توقیف عمومی روزنامه‌ها موجب شد موقعیتی تک‌صدایی برای روزنامه *ایران* پدید آید و فضای رسانه‌ای در وضعیتی خاص قرار گیرد.

نویسندگان سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

روزنامه *ایران* از خوانندگان دعوت کرد که نظراتشان را در مورد اصلاحات بنویسند و ۹ نامه از افراد گوناگون در این سلسله مقالات به چاپ رسید. برخی از این افراد روزنامه‌نگاران شناخته‌شده‌ای بودند. همچنین سید ضیاءالدین طباطبایی نیز در پاسخ به بعضی از نظریات منتشر شده در روزنامه *ایران*، یادداشت‌هایی در روزنامه *رعد* منتشر کرد. در اینجا به صورت خلاصه فهرستی از این افراد و کلیات نظر هر یک در موضوع مورد بحث ارائه می‌شود.

- ملک‌الشعرای بهار: اولویت اصلاحات اداری و سپس اقتصادی، ضرورت اتکا به خارج. نیاز به منابع مالی خارجی (سرمایه گذاری یا استقراض).
- احمد آذری (۱) (شماره ۳۷۱): موافقت با نقطه اتکا. حمایت از الگوی ناصرالملک
- سرکشیک‌زاده (۲) (شماره ۳۷۴): حمایت از سوسیالیسم
- عنایت‌الله‌خان مدبرالدوله سمیعی (۳) (شماره ۳۷۵): تقسیم کار و اجرای قوانین در ادارات
- احمدعلی شیبانی (شماره ۳۷۵): ضعف مدیریت و مفاسد اداری، نیاز به جلب مستشاران خارجی
- ا ل [نام اختصاری] (شماره ۳۷۵): ضرورت توجه به تعلیمات اجباری و معارف. امکان اتکا به کابینه حاضر.
- یحیی کاشانی (۴) (شماره ۳۷۶): اصلاحات تدریجی، توجه به میل اجتماع به اصلاح. ضرورت اصلاح مالیه عمومی و سازمان اداری.
- عیسی سروش (۵) (شماره ۳۷۸): ضرورت مصلح جسور و نقطهٔ اتکا که می‌تواند مجلس باشد.
- شریف همدانی (شماره ۳۷۸): اصلاح تدریجی داخلی و توسعه اقتصادی
- احمد کاشانی– احسان (شماره ۳۷۸): اصلاح فوری با جلب مستشار
- سید ضیاءالدین طباطبایی (روزنامه *رعد*، شماره ۱۰۸ به بعد): اصلاحات با تکیه بر منابع داخلی، سپس استقراض خارجی. اولویت بر تأمین امنیت برای بهبود عایدات مالی و تقویت اقتصاد، مخالفت با زور صرف برای انجام اصلاحات.

مفهوم اصلاحات از دیدگاه نویسندگان

موضوع «اصلاحات» در ادبیات سیاسی جهان پس از جنگ جهانی اول هر گونه مفهومی که داشته باشد، متأثر از شرایط کشورها، جوامع و حتی بحران‌های عدیدهٔ اقتصادی، سیاسی، ژئوپلتیکی و متناسب با خواست و نیازهای هر کشوری می‌توانست متفاوت باشد. (برای نگاهی دیگر به این موضوع نک: فراگنر، ۱۳۸۰: ۴۷۱– ۴۷۷). از این رو خوانش و مفهوم اصلاحات از دیدگاه نویسندگان و سردبیران نشریاتی چون *ایران* و *رعد* که در این مقاله مورد توجه هستند به درک و نوع نگاه هر

یک از ایشان به لزوم و نوع اصلاحات در ایران و آن هم در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول و به ویژه در پاییز ۱۲۹۷/ ۱۹۱۸ وابسته است. اگرچه صحبت از اصلاحات و تغییر در وضعیت عمومی ایران، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی و اداری و... از مدت‌ها قبل در میان افراد صاحب نظر و حتی عوام رواج داشت و در نوشته‌ها و روزنامه‌های دوره مشروطه به کرات تکرار می‌شد (برای نمونه در مورد اصلاحات اداری نک: نوروزی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۹۶–۳۹۸)، اما در اینجا ضروری است که روشن شود در این برش خاص تاریخی منظور از اصلاحات چه بوده و این گروه از افراد چه برداشتی از این مفهوم داشته‌اند. در ابتدای طرح موضوع در روزنامه *ایران*، بیان شده که «اصلاحات تجدید و رفورماسیون، در عواید، آداب، مقدسات و رسومات ملی و طرز ادارات دولتی است.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۸). نویسندگان هر یک از منظر خویش به اصلاحات نظر کرده و توضیح داده‌اند. چنان که احمد آذری اصلاحات عبارت از رفرم و تبدیل به احسن یک اداره و جمعیت و مملکتی می‌دانست و معتقد بود که «در طی اصلاحات، اخلاق بد بایستی مبدل به خوب بشود.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۱). با این همه بهار بر خلاف برخی صداهای موجود، بر ورود نکردن به مؤلفه‌های فرهنگی تاکید می‌کرد: «ما داخل مبحث رفروم دیانتی نشده و نمی‌خواهیم جنگ پروتستان و کاتولیک را تجدید نماییم. ما در تغییر آداب و رسوم و شعایر ملی نمی‌خواهیم دخالت کنیم که برادران ما حقاً و طبعاً بر ما بشورند. ما در تجدید خط و لباس و آزادی نسوان و تقسیم سرمایه و غیره قدم نمی‌زنیم که کار ما سخت شده و محتاج به اشخاص قوی و ازخودگذشته باشیم» (روزنامه *ایران*، شماره ۳۷۸). او تأکید می‌کرد، اصلاح مورد نظر در این مقالات، تغییر در سازمان اداری، مالی، و امنیتی است. این پاسخ به ویژه از آن رو اهمیت داشت که بخشی از صاحب نظران جامعه در پی اندیشه‌های متأثر از انقلابات روسیه بودند و چشم به روش بلشویک‌ها داشتند. در میان همین نویسندگان نیز سرکشیک‌زاده مشکل جامعه را در مختل بودن معیشت (اقتصاد)، و «کاپیتالیزم جنایتکار» را مسئول و مانع در تغییر می‌دانست. وی سوسیالیسم را منفذی برای اصلاحات می‌دانست که بر اثر آن «فساد اخلاق عمومی از محیط ملیت خارج می‌شود.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۴).

در پاسخ به چنین گفته‌هایی، سردبیر روزنامه *ایران* توضیح داد که: سرمایه‌داری و کاپیتالیسم به معنی مورد نظر در آن زمان، در ایران وجود ندارد و اصلاحات لازم برای کشور، تغییر ادارات است تا موجب بهبود مالیه عمومی کشور و معیشت مردم شود و به این ترتیب «این مردم گرسنه فکر کار و مزدوری کرده و پس از آنکه شکمش سیر شد، از گدایی و مفتخوری و بیکاری و ندانم‌کاری و جهل در معیشت نجات یافت، او را درس داده و رفته‌رفته اوهام پوسیده را که مانع از زندگی اوست از سرش خارج نموده، به تدریج روح و ادبیات او را باز کرده، فهم او را شایسته درک حقایقی .... [هم‌چون سوسیالیسم] بنماییم.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۴) در کنار بهبود عملکرد اداری و تنظیم اقتصاد عمومی، مسئلهٔ اصلاحات در وضعیت امنیتی نیز مطرح می‌شد و در کنار ملک‌الشعرای بهار و کاشانی، سید ضیا نیز بر اهمیت امنیت تاکید می‌کرد: «شالودهٔ نجات از وضعیت کنونی و طرح نقشه سعادت آتیه ایران فقط امنیت است» (روزنامه *رعد*، ش ۱۰۹).

وضعیت روزگار از منظر سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

مشکل اصلی از نظر این گروه از نویسندگان وجود فساد در همهٔ شئون جامعه بود. این فساد که از سازمان اداری دانسته می‌شد به مردم نیز منتقل می‌گشت «وقتی که اداره عمومی فاسد شد، تمام ادارات مملکت از اداره سلطنتی تا اداره خانوادگی به فساد مبدل شده، و چون سیر قهقرایی سریع‌تر از سیر ترقی است، دیده می‌شود که در اندک فاصله، مثل اینکه مردم را عوض کرده باشند، همه فاسد [می‌شوند].» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۰). نویسندگان باور داشتند و به صراحت اعلام می‌کردند که سلسلهٔ روابط موجب می‌شود فساد از جزئی‌ترین اجزا تا بالاترین حد و از حوزه نفوذ نهادهای مختلف اجتماع به یکدیگر منتقل شود و یک دور باطل به میان آورد که در آن سازمان اقتصادی و سازمان اداری ناسالم به ضعف یکدیگر دامن می‌زنند تا جایی که «آنقدر یکدیگر را می‌خورند، که خورنده بزرگتری آمده تمام را خورَد» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۰). برخی معتقد بودند که محیط اجتماعی ایران برای پذیرش هر تغییری آماده نیست (آذری، روزنامه *ایران*، ش ۳۷۰). نمونهٔ بیان شده آن بود که اگر تغییر در باورهای اجتماعی مورد نظر باشد، با مخالفت و مطرود شدن از سوی

جامعه مواجه خواهد شد. برخی تغییرهای دیگر ممکن است ضروری باشد اما پرداخت هزینه‌های مورد نیاز ممکن نیست و به فراموشی سپرده می‌شود (اصلاح در وضعیت نیروهای نظامی، تاسیس مدارس و اصلاح وضعیت تربیتی) در برابر هرگونه تغییری که تأثیر آن در زندگی مردم مشهود باشد مورد همراهی و موافقت قرار خواهد گرفت (بهبود وضعیت اداره ارزاق به خصوص در سال‌های پایانی جنگ (کاشانی، روزنامه *ایران*، ش ۳۷۶). به این ترتیب ضروری بود که شخص مصلح بداند چه اصلاحی ممکن و لازم است «و از حالات روحیه ملت و حقیقت وضعیت اجتماعات اطلاع کامل داشته»؛ و در ضمن اقدام برای آنها، زمینه را برای تغییرات دیگر در آینده آماده سازد (کاشانی، روزنامه *ایران*، ش ۳۷۶). در برابر این نگاه، گفته می‌شد اگرچه ملت برای هر اصلاحی آماده نیست اما «بر ما لازم است که در عین مراعات اخلاق ملت خود بلوغ او لزوم فوری تکمیل او را در نظر گرفته، از سختی این عمل هم ـ پس از تدارک وسایل لازمه ـ نهراسیده به کار شروع کنیم، و منتظر نشویم که چه وقت ملت خود مستعد وصول به تمام مدارج ارتقا شده و یا از بدبختی خود کاملاً مطلع گردیده و یک مصلح بزرگ و قوی‌دل از مشیمه مقدرات خود بیرون افکنده و خود را اصلاح نماید.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۸) و معتقد بودند نه می‌توان در وضعیت کنونی متوقف ماند تا جامعه آمادگی لازم را کسب کند، و نه این کار به سود است. مخصوصاً که موقعیت ایران در «میدان جولان و رقابت سرمایه‌های بزرگ متمدنین» به نحوی بود که انجام تغییر تدریجی را دشوار می‌کرد (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۸). علاوه بر این تعلیم و تربیت اداری برای رفع مشکل ضعف مدیریت هم پیشنهاد می‌شد و چنان گفته می‌شد: «ما مدیر نداریم. مدیرهای کنونی وزارتخانه‌های ما و هم آنهایی که مدعی این مقام‌ها هستند، اصول اداری را نمی‌دانند.» (شیبانی، ش ۳۷۵).

اصلاح سازمان اداری از منظر سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

اگرچه نویسندگان روزنامه *ایران* معتقد بودند که «برای آسایش یک ملت کار لازم است، و برای ایجاد کار اداره و سرمایه، و برای ایجاد سرمایه و اداره، علم و پول لازم خواهد بود.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۹). با این همه، به ناکارآمدی سازمان اداری واقف بودند و می‌دانستند که با وجود فساد در سازمان اداری، فن و سرمایهٔ واردشده به ایران نمی‌تواند کارایی داشته باشد، به همین سبب بود که

گفته می‌شد: «بلکه ما می‌رویم ادارات خودمان را که بدون اصلاح یکی از اصلاح دیگری باز خواهیم ماند، عوض کرده و به فوریت خودمان را معتبر و ملت خود را به کار و اجتهاد مشغول و به عدالت و امنیت و آذوقه دلگرم نموده، و زودتر از سیر طبیعی به او خدمت کرده و او را ترقی بدهیم تا در موقع احتیاج و استعداد خودش بتواند زودتر سایر مفاسد و معایب ادبی و اجتماعی خود را اصلاح نماید» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۸). به این حساب بود که اولویت را بر انجام اصلاح سازمان اداری در نظر می‌گرفتند، به نحوی که گفته می‌شد: «ادارات خود را طوری اصلاح کنیم که اصول رشوه، دزدی، مهملی، غلط‌کاری، ظلم، عدم تساوی، رسوخ توصیه و خواهش‌های غیرقانونی، و غیره و غیره، یکباره یا به تدریج از میان ادارات ما و و ... برچیده شده یک طرز و رسم انسانیت‌منشانه و وظیفه‌شناسانه و قانون‌پرستانه‌ای جای آن را فرا گیرد.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۹). با این انتظار که در نتیجهٔ برچیدن زمینهٔ فساد و بهبود عملکرد دستگاه اداری، «جامعه را از حیث معاش راحت نموده» (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۸) و وضعیت اقتصادی عام جامعه و به تعبیر دیگر «معیشت عمومی» (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۹) تغییر خواهد کرد. مسئلهٔ دیگر آن بود که با توجه به تجربه‌های دهه‌های پیشین بر ایجاد اصلاحات موردی در یک بخش از سازمان اداری همچون نظمیه، ژاندارمری، خزانه‌داری و ... ضروری بود که تغییرات در تمام سازمان اداری و به صورت یک‌نواخت انجام شود. زیرا تجربه نشان داده بود که این شیوه به سبب ارتباط با دیگر اداره‌های اصلاح نشده، با ناکامی مواجه می‌شد (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۹؛ برای نمونه در مورد تلاش برای اصلاح شیوهٔ حفظ و نگهداری اسناد اداری، نک: عزیزی، فیاضی و خدری‌زاده، ۱۴۰۱: ۳۷۵ به بعد). مدبرالدله سمیعی با اشاره به همین نکته و مفاسد جاری، بر ترویج اصلاحات در دوایر مختلف تاکید می‌کرد و معتقد بود که اجرای قوانینِ مرتبط، موجب «پیدا شدن تجربیات و ایجاد طرق اصلاحات» خواهد شد (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۵).

اصلاح اقتصادی از منظر سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

نویسندگان مقالات اگرچه بر اصلاح سازمان اداری تاکید می‌کردند، اما به ضرورت ایجاد تغییر در زیرساخت‌های اقتصادی نیز توجه داشتند. هر یک از آنها به یکی از نواقص اقتصادی موجود اشاره

می‌کردند و ضرورت را تغییر در آنها می‌دانستند. با این همه می‌توان گفت که در نوشتار همهٔ آنها به ضرورت بهبود امنیت، دیوانسالاری و اقتصاد توجه شده است. چنان که یحیی کاشانی به صراحت بیان می‌کند: «مهم‌ترین اصلاحاتی که مقام اول را حائز و شالوده تمام اصلاحات محسوب می‌شوند دو چیز است: امنیت عمومی و مالیه عمومی. حالا کدام‌یک از اینها مقدم بر یکدیگرند؟ امنیه جلوتر است، اما مثل جلو بودن دو اسبی که سر یکی جلوتر از سر دیگری بوده ولی سایر بدن مرادف یکدیگر باشد» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۷). نحوهٔ بهره‌برداری از منابع ملی و اصولاً کفایت یا عدم کفایت این منابع برای توسعه ایران، بهبود زیرساخت‌های ارتباطی مانند راه‌ها و به خصوص راه‌آهن، توجه به تولید صنعتی، حمایت از تولید کشاورزی، و گسترش تجارت از مواردی است که مورد توجه قرار گرفته است.

الف. اتکا بر ثروت عمومی:

در فضای پس از جنگ جهانی اول که مشکلات مالی بر دوش دولت سنگینی می‌کرد، این پرسش به میان آمده بود که آیا با اتکا به منابع اقتصادی داخلی با تأکید بر کشاورزی، تولیدات صنعتی و تجارت می‌توان از عهده هزینه‌های لازم برای منظم‌سازی سازمان کشوری و لشکری برآمد و یا برای انجام اصلاحات لازم است از کشورهای خارجی درخواست استقراض شود. در شرایطی که سید ضیا اراضی و زراعت، حیوانات، معادن و آثار عتیقه برای گردشگری را منبع ثروت می‌دانست و بیان می‌کرد «منابع داخلی ایران کفایت خواهد کرد» (روزنامه *رعد*، ش ۱۰۸)؛ بهار معتقد بود مالیه داخلی کفایت هزینه‌های اصلاحات را نمی‌کند و برای ایجاد تغییر، پول (احتمالاً به شکل استقراض) لازم است. بهار اشاره می‌کرد که «ترقی چهار پایه دارد: اول چوپانی، دوم زراعت، سوم تجارت، چهارم صناعت. هر کدام که قوت یافت دیگری ضعیف می‌شود.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۹) و به این ترتیب معتقد بود تنها با اتکا بر گسترش تولید کشاورزی، یا صدور دام‌ها نمی‌توان به منابع مالی قابل اعتماد دست یافت. از سوی دیگر در مورد استخراج مواد خام و تجارت آنها معتقد بود «معادن تا وقتی که کشف نشده و استخراجات او بر مصارف او نچربیده است ثروت نخواهد بود... جنگل در ایران، بسیار کم و در همین هم که هست به واسطه بی‌علمی و نبودن وسایل تراش و برش و حمل و نقل چوب بی‌فایده [است] و عایدات آن وقتی می‌تواند ثروت ما شناخته شود که ما

وسایل ازدیاد و حفظ جنگل و اسباب تراش و برش چوب و ماشین‌های حملیه فراوان در میان این جنگل‌ها موجود کنیم.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۹) به این ترتیب وی با درازمدت دانستن منافع این منابع، بیان می‌کرد که برای استفاده از آنها به ابزار جدیدتر احتیاج است و با وضعیت فعلی نمی‌توان در حد رفع نیازهای مالی بر آنها تکیه کرد.

بهار به تأسی از وثوق‌الدوله و دایرهٔ اطرافیان او منابع دارایی ایران را برای گرداندن چرخ اصلاحات کافی نمی‌دانست. بر خلاف کاشانی که می‌گفت «اگر یک میلیون واردات خود را درست جمع‌آوری و قدری کمتر از آن خرج کرده ثابت کنیم که ما قابل و لایقیم، واردات ما تفریط نمی‌شود و مصارفمان بیهوده و بی‌قاعده نیست، با همین یک میلیون عایدات خواهیم توانست هزار میلیون قرض کنیم» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۷)؛ او بهره‌برداری درست از مالیه داخلی را موجب افزایش اعتبار و مقدم بر استقراض می‌دانست. بهار با بیان آن که «ما باید از سرمایه‌های دیگران کمک خواسته، در جراید دنیا اعلاناتی دایر بر استعداد ایران به قبول کار و سرمایه و قدرت دولت به صیانت آن‌ها منتشر نموده و توجه سرمایه‌داران بی‌غرض دنیا را به طرف عمران و آبادی مملکت خود جلب نماییم.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۹) به ضرورت جلب سرمایه تاکید می‌کرد. واکنش او به نوشته‌های دیگران در موارد مختلف و به خصوص در پاسخ به سرمقاله‌های روزنامه *رعد*، نشانگر نظر وی در این مورد است.

ب.راه‌ها و راه‌آهن:

ضرورت تقویت راه‌های ارتباطی و به خصوص احداث راه‌آهن از چندین دهه قبل مورد توجه بود (رحمانیان، ۱۳۹۱، ۱۰۱) و با وجود تلاش‌ها و اقدامات مختلف از اواسط دورهٔ قاجار، همچنان در سال ۱۲۹۷ در این مقالات در موارد مختلف به تأثیر ضعف زیرساخت‌های ارتباطی اشاره می‌شد. مشکلات و هزینه‌های حمل و نقل را از عوامل تضعیف تجارت خارجی بیان می‌کردند و گفته می‌شد «در مملکتی که هنوز راه‌آهن نیست، نمی‌توان ایجاد کارخانجات مهم، و بسط تجارت‌های عمومی و ملی را از پیش برد.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۸) «و عدم وسایل حملیه نیز ضمیمه این عیب شده محصولات ما به واسطه کرایه گران کمتر به خارج حمل شده،» (روزنامه *ایران*، ش ۳۸۰) و در نتیجه به ضرر تجار داخلی منجر می‌شود. از سوی دیگر در پاسخ به کسانی مثل سید ضیاءالدین

(روزنامه *رعد*، ش ۱۰۹) که ضمن بر شمردن منابع ثروت در ایران، از آثار تاریخی و یادمانی و گسترش گردشگری (همچون وضعیتی که در یونان و مصر در آن زمان بود) یاد می‌کردند، بهار توضیح می‌داد که نبود راه‌های مواصلاتی و دشواری حمل و نقل مانع گردشگری و بهره‌برداری اقتصادی از آثار تاریخی و «عتیقه» ها می‌شود و می‌پرسید: «سیاحان از کدام راه و با کدام تراموای آمده آنها را تماشا کنند و این فایدات موزه‌خانه‌ها چطور خواهد توانست ما را از فقر نجات بدهد» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۹).

ج.گسترش کشاورزی:

چنان که پیشتر اشاره شد و با توجه به سهم عمده‌ای که کشاورزی در اقتصاد ایران آن زمان داشت، به نظر یحیی کاشانی بخشی از اصلاحات متکی بر به کار انداختن ثروت مملکت بود، «مقصود از اصلاح مالیه نه همین تنظیم دخل و خرج دولت است، بلکه افزودن مالیه عمومی است. مملکت وقتی صاحب ثروت شد طبعاً عایدات دولت زیاد می‌شود. باید منابع ثروت را به کار انداخت زراعت را که یگانه مایه امید مملکت ما است توسعه داد و با بستن سدها و حفر ترعه‌ها و نهرها و جلب ماشین‌های آب‌کش فکر آب کرد. بیابان‌های بایره ایران را دشت‌های سبز و خرم نمود.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۷) دیگران نیز به گسترش کشاورزی توجه داشتند؛ چنان که شریف همدانی در کنار توجه به فراهم آوردن امنیت و تولید صنعتی اشاره می‌کرد که «ضمناً به زراعت توسعه داده و جلو برویم» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۸). سید ضیاءالدین نیز در نظر مشابهی اشاره می‌کرد که برای افزایش عایدات مالیاتی باید کشاورزی را گسترش داد و برای این کار تامین امنیت لازم است (روزنامه *رعد*، ش ۱۰۹). با این همه این نویسنگان به این نکته نیز توجه داشتند که زراعت و کشاورزی به شکل سنتی در زمانهٔ آنها پاسخگوی نیازها نبود و می‌بایست ابزارها، روش‌ها و فنون جدید فراهم شود؛ چنان که به گفته بهار «عدم علم و عدم وجود شرکت نمی‌گذارد دایره زراعت از اینکه هست ترقی نماید» (روزنامه *ایران*، ش ۳۸۰).

د.گسترش تجارت خارجی: از آنجا که در نتیجهٔ جنگ جهانی اول مناسبات تجاری ایران با کشورهای اطراف تغییر کرده و به واسطهٔ قرار گرفتن در جبههٔ جنگ و آسیب دیدن راه‌ها و ... میزان تجارت در این زمان بسیار کمتر از گذشته بود. اما همچنان ضرورت تولید صنعتی و حتی

استفاده از منابع خام برای مبادله یا دیگر کالاها در خارج از مرزهای ایران به چشم می‌آمد. به گفته بهار «مواد اولیه و اشیا و اندوخته‌های گرانبها، وقتی می‌تواند ثروت شناخته شوند که وسیله کار و صنعت و تجارت بوده و واسطه تبادل ثروت واقع گردند. و الا اگر واسطهٔ تبادل و وسیلهٔ کار و صنعت و تجارت نباشند، بالاخره تمام شده و صاحب خود را محتاج خواهند ساخت.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۸۰). او تجارت را در کنار تولید صنعتی منبعی مولد ثروت برای اقتصاد ایران می‌دانست و اشاره می‌کرد که فقر و ضعف اقتصادی عمومی ایران به دلیل «نبودن وسایل استقلال صنعتی و نبودن علم تجارت و نبودن وسایل حملیه و شرکت‌های بزرگ [است]، روی‌هم‌رفته صادرات ما از واردات ما کمتر و مخارج ما از منافع ما خیلی خیلی زیادتر و فقر ما طبیعی و غیر قابل انکار است» (روزنامه *ایران*، ش ۳۸۰).

هـ ـ گسترش تولید صنعتی:

در برخی سرمقاله‌ها هدف از اصلاحات را بهبود وضعیت سرمایه و تولید صنعتی می‌گفتند. شریف همدانی اشاره می‌کرد که می‌بایست «به وسیله اعتبار تحصیل سرمایه و به وسیله سرمایه کارخانجات کوچک دایر .... و جلو برویم» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۸). اما برقرار ساختن واحدهای تولیدی نیازمند همان سرمایه‌ای بود که مکرر به آن اشاره می‌شد. «برای آوردن کار و سرمایه چه لازم است؟ حسن اداره و انتظام و جلب ثروت یا با قرض و یا با سعی و عمل مدیران حکومتی و یا با معاونت کاپیتالیزم اروپا یا امریکا؛ و برای اینکه ما موفق به تنظیم معیشت عمومی بشویم یعنی مردم را به کارگری و مزدوری سرمایه‌دارانی که برای دیدار عزیز آنها دست و پا می‌شکنیم نائل سازیم، و به تدریج بر ثروت عمومی و سرمایه‌داری خود معنی و حقیقتی ثابت بپوشانیم، می‌گوییم که: باید ایران اداره شود.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۴). در کنار این‌ها بهار تاکید می‌کرد که فقر و وضعیت نابه‌سامان اقتصادی در ایران ناشی از تسلط سرمایه‌داری بر کارگران نیست، بلکه عملاً نبود کار و فضای فعالیت اقتصادی موجب گرفتاری شده است. «تصور می‌فرمایید که سرمایه‌داران ایران ثروت دارند و راحتند و یا فقرای ایران از پرکاری و کم مواجبی بدبخت شده‌اند؟ نه! بلکه از اثر بیکاری و نبودن کاپیتالیزم و عدم سرمایه و علم تجارت و تدبیر معیشت است که نان این مردم به نان نرسیده و کارد همه عوض گوشت به استخوان می‌رسد. اگر هم باید به تقلید سوسیالیزم دم

از تقسیم کار و سرمایه زد، باید گذاشت اول کار و سرمایه داخل ایران شده، سپس در سر تقسیم او صحبت به میان آورد.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۴). به این ترتیب ضمن مخالفت با نظر آنان که پیرو سوسالیسم بودند و نظر به انقلاب‌های دور و نزدیک داشتند بیان می‌کرد: «حرکات بلشویزمی، سوسیالیزمی و انقلابات کارگران و عملجات هیچ وقت با حالت حاضره در کشور ما معنی حقیقی و صحت واقعی نخواهد داشت. زیرا سرمایه‌داری با معنی واقعی آن در مملکت ما نبوده و کارگری هم با معنی حقیقی آن در این کشور نیست.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۸۰)

توجه به تزکیه اخلاق و آموزش از منظر سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

آموزش افراد و بهبود وضعیت اخلاقی جامعه از مسائلی بود که از پیشتر نیز محل توجه بود (ابوحمزه و دیگران، ۱۴۰۱، ۱۵) و در این زمان هم مورد یادآوری قرار می‌گرفت. برای نمونه نویسنده‌ای که با نام اختصاری «ا ل» نامه نگاشته بود، اصلاحات را وابسته به تزکیه افراد می‌دانست و در نتیجه ضرورت اصلاحات را بر توجه به تعلیمات اجباری بیان می‌کرد. (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۵). علی‌رغم آن که بهار به اهمیت تعلیم و تربیت واقف بود و می‌گفت «تا اخلاق عمومی تصفیه نشود، تا آداب و طرز مناسبات و طریقه ادای تکلمات و محاورات و اسلوب معاشرت عمومی اداره و تلطیف نگردد، نمی‌توان یک ملت را سعید و نیکبخت شمرد.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۸۱)، اما هم او و هم کاشانی هر دو این کار را واجد اولویت نمی‌دانستند. مهم‌ترین دلیل مخالفت ایشان اختلال در مالیه و فراهم نبودن پول برای تأمین هزینه‌های مدارس بود و معتقد بودند که «وقتی مالیه ما مختل است مدارسی که تأسیس کنیم در موقع به آنها پول نرسیده قهراً ساقط و محو می‌شوند.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۷).

نقطه اتکا داخلی از منظر سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

در متن این سرمقاله‌ها بارها اشاره شده که تغییرات و اصلاحات می‌بایست به یک فرد، گروه، جریان، یا ... متکی باشد و در واقع گروهی تصمیم‌گیرنده در رأس کار باشند که به جریان اصلاحات شکل بدهند. در این راستا احمد آذری نوشته بود: «همان طوری که تمام موجودات به جهت حفظ حیات خود محتاج به یک نقطه اتکا و به یک قوه تمرکزی هستند اصلاحات اخلاقی و اداری هم

یک نقطه اتکا ثابت و محکمی می‌خواهد که بتواند مداومت نموده و نتایجی از آثار خود بگیرد. در یک فضایی که لفظ اصلاحات متصادف با منافع خصوصی عموم مردم می‌شود، هیچ وقت بدون ایجاد یک نقطه اتکاییه نمی‌توان سخن از اصلاحات راند.» به تعبیر او وجود یک سیاستمدار می‌توانست کمک خوبی در این زمینه باشد، چنان که ناصرالملک در دورهٔ نیابت سلطنت نقطهٔ اتکایی برای اصلاحات در مالیه، ژاندارمری و نظمیه بود. اتابک با تضمین استقراض قراردادن عوارض گمرکی باعث شد نظم و دیسیپلین در این اداره برقرار بماند. همچنین وثوق‌الدوله در کابینهٔ اول، خود را نقطه اتکا اداره ارزاق قرار داد. اما وی با تردید بیان می‌کند که در وضعیت حال لازم است ببینیم «مطالعه بنماییم، ببینیم آیا یک پارلمان ثابتی یا یک هیئت دولت غیر قابل تغییری، یا یک حزب نیرومند فداکاری، یا یک فرد شجاع و متهوری کدام‌یکی بایستی نقطه اتکا اصلاحات مملکتی بشود؟» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۱). مشابه وی، فرد دیگری که با نام اختصاری «ال» نامه نوشته «شخص اعلیحضرت [احمد شاه] را مصلح می‌شناسد. و سپس کابینه حاضره را که معتمدعلیه شاه است.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۵). بر خلاف این افراد یحیی کاشانی معتقد بود که می‌توان به روحیهٔ مردم اجتماع و خواست ایشان برای تغییر اتکا کرد و ضرورت ندارد که نقطهٔ اتکا فرد یا جریانی باشد: «تکیه‌گاه و نقطه اتکا لازم است. استمداد محیط، تشنگی ملت، حس احتیاج عموم به یک اصلاح بهترین اسباب است» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۷). بهار بدون اشاره مستقیم به وثوق‌الدوله و طرح‌های او بیان کرد «از دولتی که حقاً و انصافاً برای عهده‌داری یک سلسله اصلاحات می‌تواند به خوبی لایق بودن خود را ثابت کند تسجیل و تسریع در اصلاحات را تقاضا نماییم» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۰) و تاکید کرد که لازمهٔ انجام اصلاحات وجود یک کابینهٔ پردوام است (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۲). همزمان سید ضیا ضمن تاکید بر آن که برای اصلاحات صمیمیت، صداقت و ارادهٔ قوی لازم است، یادآوری کرد که «دولت بدون معاضدت و مساعدت ملت به اجرای اصلاحات موفق نتواند شد» (روزنامه *رعد*، ش ۱۰۸ و ۱۰۹).

ضرورت حمایت خارجی از منظر سرمقاله‌های روزنامه *ایران*

در برابر آنچه یاد شد بهار و برخی دیگر تاکید می‌کردند که انجام اصلاحات متکی بر یک فرد یا مجلس یا جریان خاص ممکن نیست. اگرچه متداوم بودن کابینه و سیاست‌های آن را عاملی برای ادامه پیدا کردن اصلاحات می‌دانستند، اما در برابر گفته می‌شد: «گروهی تصور می‌کنند که دوام یک حکومت خواهد توانست اصلاحات اداری را عهده‌دار شود. اگرچه این برهان عملی‌ترین و مثبت‌ترین براهینی است که پس از تدریسات عملی و تجربه‌های بی‌شمار کشف شده، ولی نباید فراموش کرد که این عملیه و اتفاق هم به خوبی و به طور سهل و ساده نمی‌تواند اصلاحات را کاملاً بر ذمه خود قرار دهد.» (روزنامه *ایران*، ش ۳۶۹). بهار با توجه به برخی تجربه‌ها در ایران و کشورهای دیگر پیشنهاد می‌داد که یا شاه مصدر اصلاح شود، یا به یک صدراعظم اختیارات داده شود (همچون تجربهٔ بیسمارک در آلمان)، یا از راهنمایی مشاوران و مستشاران کشور دیگر استفاده شود و چنین می‌نماید که خود وی با این نظر اخیر همداستان‌تر بوده است: «پس برای پیدا کردن نقطه اتکا که لازم و ملزوم حیات اداری یک نفر مصلح و عامل ثبات ریاست که آن هم از مقدمات انکارناپذیر اصلاحات و ترفیه حال عموم است می‌باشد، باید بیهوده فکر زیاد نکرده آن نقطه را از ذات پادشاه وقت طلب نموده و یا به ضمانت یک یا چند دولت بی‌غرض و صمیمی که قصدشان اصلاح حال یک مملکت ضعیف بوده باشد موکول داریم... بدیهی است به نظر ما شق اخیر عملی‌تر و با اخلاق روحی ساکنین این مملکت مناسب‌تر، و هم ضمناً از کارشکنی‌های خارجی که قوت و تاثیر آن‌ها فوق تصورات اصلاح‌طلبانه ما تواند بود بهتر برکنار بوده و کمتر سوءظن و اعتراضات و عدم رضایت آنها به طرف ما متوجه خواهد بود» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۲).

او گمان می‌برد که با اتکا به یک کشور خارجی مشکلات کمتر خواهند شد: «تصور می‌کنیم اگر ما موفق به جلب مستشاران بصیر و شرافت‌دوست شده و آنها را با اختیارات متناسب با شغل و اداره‌شان به کار واداریم و در جلب آنها یک نوع صمیمیت و مودتی از طرف دولت کاملهٔالوداد نیز حکمفرما باشد اولین قدم اصلاحات را برداشته‌ایم» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۲ و ۳۷۸) هم نظر با او احمدعلی شیبانی نیز «پس از دلایل ثابتی که در عدم تجربه و عدم علم مدیران ایرانی بیان می‌نماید، بی‌اختیار و با یک لحن ساده صمیمی لزوم توسل به فرنگیان و جلب مستشاران را ذکر نموده و در ضمن هم

اشکالاتی در طریق جلب و ترتیبات روحیه مستشاران و اخلاق آنها بیان نموده» (روزنامه *ایران*، ش ۳۷۵) که متأسفانه اشکالاتی که او در نامهٔ خود بیان کرده در متن سرمقاله *ایران* منتشر نشده است. در برابر این جهت‌گیری روزنامه *ایران*، در سرمقاله روزنامهٔ *رعد* با ضرورت و الزام به کارگیری مستشار خارجی مخالفت شده و با امیدواری نسبت به توانایی ایرانیان گفته شده: «نباید از آینده خود مایوس بوده برای گردش چرخ‌های روزانه دوایر دولتی ملتجی و متوسل به بانک‌ها و سرمایه‌داران خارجی بشویم» (روزنامه *رعد*، ش ۱۰۸) مجموع این نظرات در کنار یکدیگر نشان می‌دهد که از یک سو ناامیدی و امید به توانایی ایرانیان در بهبود وضع و انجام اصلاحات دوشادوش یکدیگر بوده و افراد با دغدغه‌ها و نگرانی‌های گوناگون هر یک از زاویه دید خود نقطه اتکایی برای انجام این کار معرفی می‌کردند.

توجه به اصلاحات در نوشتار دیگر صاحب‌نظران

در نتیجهٔ جستجو در میان خاطرات و نوشته‌های دیگران در این سال، دو متن دیگر در همین حدود زمانی و خارج از این گفتگو به دست آمد که مقایسهٔ آنها با نقطه نظرات یادشده کارآمد به نظر می‌رسد. متن نخست در خاطرات مهاجرت وحید الملک شیبانی در یادداشت‌های پس از مرداد ۱۲۹۸/ ژوئن ۱۹۱۹ (تقریباً پنج ماه بعد از مقالات روزنامه *ایران*) اشاره شده که «امروز پس از صرف ناهار با آقایان ایرانیان صحبت از اصلاحات به میان آمد و مفصل راجع به آتیهٔ نزدیک خودمان مذاکرات شد» این گفتگو احتمالاً در میان کسانی بوده است که پس از سقوط دولت در کرمانشاه، به اسلامبول و پس از آن به برلین رفتند و عده‌ای از آنها از رهبران حزب دموکرات در دورهٔ پیش از جنگ بوده‌اند. اصلاحاتی که شیبانی به آنها اشاره می‌کند ذیل ۷ ماده با عناوین «انتخابات صحیح، اصلاح عدلیه، فرهنگ و علم، سازمان اداری، تقسیم املاک و خالصه، ازدیاد آب، قطع دست‌های فساد، و عدالت اجتماعی» توضیح داده شده و می‌توان دید که خواسته‌های دموکرات‌های در تبعید تا چه اندازه به خواسته‌های سیاستمداران حاضر در ایران شباهت داشته است (شیبانی، ۱۳۷۸، ۶۹۸– ۷۰۲).

فهرست دوم در میان اسناد مربوط به کنفرانس صلح پاریس دیده می‌شود. لازم به ذکر است که مشاورالممالک وزیر خارجه ایران و هیات همراه او در زمستان ۱۲۹۷ش رهسپار اروپا شدند تا خواسته‌های ایران را در آن مجلس مطرح کنند. کشمکش‌های فراوانی مابین ریس الوزرا و این هیات اعزامی رخ داد و تفسیرهای مختلفی از نقش و عملکرد هر یک از افراد مرتبط با این موضوع مطرح شد (برای توضیح مفصل در این موضوع ببینند: شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸، ۱۵۶ به بعد و آذری شهرضایی، ۱۳۹۲، بخش دوم). اما بررسی دو فهرست اولیه و نهایی خواسته‌های آنها نشان می‌دهد که مشابهت‌هایی در کار است. باید توجه داشت که خواسته‌های این گروه در چارچوب درخواست از کشورهای دیگر و روابط خارجی مطرح می‌شدند. فهرست اولیه در ملاقاتی با وزیر مختار فرانسه در سوم آذر ۱۲۹۷ (۲۴ نوامبر ۱۹۱۸) شکل گرفت. در میان ۸ بند مطرح شده، چهار مورد «دریافت غرامت، آزادی اقتصادی، بازنگری در معاهدات جاری، معاهدات جدید تجاری و تعرفه‌های جدید گمرکی» مواردی هستند که با خواسته‌های اقتصادی مطرح‌شده در مقالاتی که بررسی شد مشابهت دارند. پس از بازنگری، یادداشت رسمی هیات ایرانی در سوم فروردین ۱۲۹۸ (۲۳ مارس ۱۹۱۹) در شش ماده به کنفرانس تسلیم شد. در این میان بندهای ۲ «آزادی استخدام مشاوران خارجی بدون نیاز به کسب اجازه از روسیه یا انگلستان»، بند ۳ «الغای کاپیتولاسیون‌ها»، بند ۵ «بازنگری در امتیازات موجود واگذارشده» و بند ۶ «بازنگری و اصلاح تعرفه‌های گمرکی موجود» توجه را برمی‌انگیزند. (باست، ۱۳۸۵، ۲۶۱ و ۲۶۵). در این بندها، خواسته‌های اقتصادی موثر در تجارت خارجی و نیز درخواست آزادی استخدام مستشاران به چشم می‌خورد. این که سرانجام هیات اعزامی چه شد و چرا این درخواست‌ها به نتیجه نرسید، موضوع بحث حاضر نیست؛ بلکه تنها از جهت شباهت و درک مشترک مابین گروه‌های مختلف سیاسی فعال در آن زمان به این دو فهرست اشاره شد.

نتایج پژوهش

اگرچه مجموعهٔ نوشته‌های مورد بررسی در این پژوهش محدود به نظر می‌رسد، اما باید یادآور شددر تهران آن روزگار پس از برخی کشمکش‌های سیاسی، حکومت نظامی حکمفرما بود. چنان

که پیشتر نیز اشاره شد روزنامه‌ها و نشریات مطرح نیز از زمستان سال ۱۲۹۶ توقیف شده و مجدداً شروع به انتشار نکرده بودند. مجلس چهارم نیز آغاز نشده بود. با این همه در این وضعیت، چهره‌های مختلفی در جوانب مختلف سپهر سیاسی آن زمان نقش داشتند و مجموعه اقدامات آنها باعث شد روال تغییرخواهی ایرانیان به مسیر دیگری بیفتد. از یک رو در سیاست خارجی پس از جنگ جهانی اول چگونگی حفظ امنیت و یکپارچگی هم برای ایران و هم برای انگلستان حائز اهمیت بود. از سوی دیگر آنچه بر سر عثمانی پس از فروپاشی و قیمومیت انگلستان و فرانسه بر آن رخ داد آمده بود، موجب می‌شد که نمایندگان کشورهای دیگر در ایران از قدرت‌طلبی انگلستان بیمناک باشند. بحران‌های داخلی و شورش‌های کوچک و بزرگی که در بی‌قاعدگی پس از جنگ رخ داده بود همچنان وجود داشت و تیغ تیز تجزیه بر گردن ایران احساس می‌شد. نزدیک شدن به انگلستان هراس‌انگیز و مشکل‌ساز بود و از سوی دیگر فاصله گرفتن از آنها مانع اقدامات ایشان در ایران نمی‌شد (۶).

در این مقالات از چند جنبه به ضرورت اصلاحات اداری و مالی در ایران توجه شده بود: یک جنبه آن نیاز به یک حامی خارجی برای پیگیری اصلاحات و شکل دادن و راهنمایی در روند انجام آن است. دیدگاه دیگر عدم نیاز به این حمایت را تاکید می‌کند. از سوی دیگر بهار و هم‌نظرانش به تندی با سوسیالیسم و شیوه اصلاحی انجام‌شده در شوروی آن زمانه مخالفت می‌کنند. به این ترتیب می‌توان گفت که سه نگاه در این مقالات دیده می‌شود و آنچه در نهایت بهار شاید به ضرورت حمایت از رئیس‌الوزرا در نظر می‌گیرد شبیه به شکل نهایی قرارداد ۱۹۱۹ است. وی به شدت تاکید می‌کند که برای انجام اصلاحات اداری در گام اول و اصلاحات مالی پس از آن وجود یک راهنما و به تعبیر خاص او «نقطه اتکا» ضرورت دارد. با این همه تا پایان مقالات به روشنی صحبتی از اینکه نقطه اتکا چیست نمی‌شود.

مجموعهٔ این نوشته‌ها نشان می‌دهد روشنفکران و صاحب نظران اجتماع در ایران نیاز به اصلاحات را به شدت احساس می‌کردند و با وجود راهنمایی خارجی یا فارغ از آن، اقدام به تغییر در سازمان دیوانی را ضروری می‌دانستند. ضرورت در دسترس بودن منابع مالی برای انجام این اصلاحات

درک می‌شد و بر این اساس خواست برخی استقراض و سرمایه‌گذاری خارجی بود؛ در حالی که عده‌ای دیگر منابع طبیعی و امکانات داخلی را کافی می‌دانستند و به بهبود عملکرد نظام اقتصادی در نتیجهٔ رفع مفاسد و ضعف‌های دیوانی تاکید می‌کردند. در فضای روابط خارجی نیز سیاستمداران ایرانی در کنار درخواست‌های دیگر می‌کوشیدند با مطرح کردن تقاضای بازنگری در تعرفه‌های تجاری، زمینهٔ رونق تجارت خارجی را فراهم کنند. اگرچه این بررسی به دوره زمانی پیش از مطرح شدن قرارداد ۱۹۱۹ مربوط می‌شود اما واکنش جامعه ایرانی در پاسخ به این طرح نیز حائز اهمیت است که ایرانیان به شدت با هر نوع همکاری بی‌حد و مرز مخالفت کردند و آن را گسترش نفوذ انگلستان در ایران دانستند. اهمیت کنفرانس پاریس و بیش از آن قرارداد ۱۹۱۹ تا حدی بود که بر دورهٔ سکون پیش از خود سایه انداخت و موجب شد این تلاش برای برآوردن صدای اصلاحات در میانهٔ بحران‌ها، در خاطرات افراد و همچنین پژوهش‌های بعدی شنیده نشود.

پی نوشت‌ها

۱- پیشکار مالیه و کفیل حکومت گیلان؛ وی از طرف دولت مامور مذاکره با جنگلی‌ها در ۱۲۹۸ شمسی بود.

۲- سیدکاظم اتحاد در دوران نهضت مشروطیت در روزنامه‌های متعدد آن روزگار مقاله می‌نوشت، از جمله در روزنامه‌های ایران و تجدد.

۳- سمیعی که در مدرسه سیاسی تهران و رشته حقوق در اروپا تحصیل کرده بود، بعدها در وزارت معارف مشغول و رئیس معارف و اوقاف گیلان، مدیر اداره شرق و مدیر کل وزارت معارف شد.

۴- یحیی کاشانی (خامه‌ای)، در دوره‌های مختلف سردبیر و مدیر روزنامه‌های حبل‌المتین (تهران)، مجلس، ایران امروز، شهاب ثاقب و ایران بود.

۵-عیسی سروش از آغاز مشروطه با جراید ملی همکاری کرد و پس از برقراری مشروطه دوم، با احزاب طرف مقابل دموکرات همکاری داشت. روزنامه سروش به قلم وی در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ منتشر می‌شد. وی در دستگاه اداری شاغل بود و در وزارت کشور تا مقام استانداری رسید (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶، ۲۶۴).

۶- «اگر انکلیس کمک مالی که عجالتاً به دولت می‌کند قطع نماید، امریکا یا فرانسه نمی‌توانند ایراد کنند؛ ولی فوراً امنیت مملکت متزلزل، آثار تجزیه و تفریق ظاهر و حتی کار نان شهر طهران که به هزار زحمت اداره شده، مختل می‌شود. ... احتیاج دایم و فقدان وسایل لازمه و خطر گسیخته شدن رشته امنیت مملکت اجازه بی احتیاطی نمی‌دهد.» (وثوق‌الدوله به مشاورالممالک، ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷. آذری شهرضایی، ۱۳۹۲، ۲۵۷).

فهرست منابع و مطالعات

-ابوحمزه، احمد، ملایی توانی، علیرضا، ترکمنی‌آذر، پروین، یوسفی‌فر، شهرام (۱۴۰۱)، «*نوسازی نظام آموزشی ناظر به مدارس و معلمان و تجلی آن در مذاکرات و مصوبات مجلس اول مشروطه*»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۶، ش ۳۰، ص ۱-۲۴.

-باست، اولیور (۱۳۸۵). «*رفع ابهام: سیاست خارجی وثوق الدوله در ۱۲۹۷-۱۲۹۸*» در *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه (مجموعه مقالات)*، گردآوری و تالیف تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس. بهار، محمدتقی، (۱۳۵۷) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

-بیات، کاوه؛ آذری شهرضایی، رضا (۱۳۹۲)، *آمال ایرانیان، از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس*. تهران: شیرازه.

-پروین، ناصرالدین، (۱۳۹۵)، *دلمشغولی‌های بهار*، تهران: جهان کتاب.

-دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: فردوسی.

-رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱)، «مسأله راه‌آهن در ایران عصر قاجار»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۱، ص ۹۱- ۱۰۴.

-شجیعی، زهرا (۱۳۷۲)، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، جلد سوم: هیات وزیران ایران در عصر مشروطیت، تهران: سخن.

-شیبانی، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن*، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات. تهران: شیرازه.

-شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸). *سیمای احمد شاه قاجار*. تهران: گفتار.

صدرهاشمی، محمد (۱۳۲۷)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان: انتشارات کمال.

-عزیزی، غلامرضا، فیاضی، عمادالدین، خدری‌زاده، علی‌اکبر (۱۴۰۱)، «*تحلیل اصلاحات اداری در ایران: بررسی موردی تأسیس موسسه علوم اداری دانشگاه تهران*»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۶، ش ۳۰، ص ۳۷۰- ۴۰۰.

-فراگنر، برت (۱۳۸۰) «*جنگ جهانی اول نقطه عطفی در تاریخ ایران*» در مجموعه *مقالات سمینار ایران و جنگ جهانی اول*. به کوشش صفا اخوان. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

-قاسمی، فرید، (۱۳۸۳)، *رویدادهای مطبوعاتی ایران ۱۲۱۵-۱۳۸۲*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

-کهن، گوئل، (۱۳۶۲)، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، تهران: آگاه.

-محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، بی‌جا: بعثت.

-نوروزی، فرشید، خسروبیگی، هوشنگ، دهنوی، نظام‌علی، علی‌صوفی، علیرضا (۱۴۰۲) «*نوسازی نظام اداری تقسیمات کشوری در دوره احمدشاه قاجار (۱۲۸۸-۱۳۰۴ش)*»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۸، ش ۳۲، ص ۳۸۳- ۴۰۷.

روزنامه‌ها و اسناد

-*ایران*، شماره ۳۶۸، جمعه ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق/ ۴ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۶۹، شنبه ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق/ ۶ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۷۰، یکشنبه ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق/ ۷ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۷۱، چهارشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق/ ۹ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۷۲، پنج‌شنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق/ ۱۰ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۷۴، یک‌شنبه ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق/ ۱۳ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۷۵، دوشنبه ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۱۴ دلو ۱۲۹۷

-*ایران*، شماره ۳۷۶، چهارشنبه ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۱۶ دلو ۱۲۹۷
-*ایران*، شماره ۳۷۷، پنجشنبه ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۱۷ دلو ۱۲۹۷
-*ایران*، شماره ۳۷۸، جمعه ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۱۸ دلو ۱۲۹۷
-*ایران*، شماره ۳۷۹، یکشنبه ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۲۰ دلو ۱۲۹۷
-*ایران*، شماره ۳۸۰، دوشنبه ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۲۱ دلو ۱۲۹۷
-*ایران*، شماره ۳۸۱، چهارشنبه ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۲۳ دلو ۱۲۹۷
-*چهره‌نما*، شماره ۶۰، غره ربیع‌الاول ۱۳۳۶
-*چهره‌نما*، شماره ۶۱، ربیع‌الاول ۱۳۳۶
-*رعد*، شماره ۱۰۸، جمعه ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۲۰ دلو ۱۲۹۷
-*رعد*، شماره ۱۰۹، یکشنبه ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ ق/ ۲۰ دلو ۱۲۹۷
-ساکما/ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پرونده ۲۴۰۰۰۱۵۲۲۳